

سینما و مرگ

درباره نامیرایی و تصویر

میلا درویشی پایان



فهرست

۷	مقدمه
۱۱	تجسد مرگ و جهانِ هم‌پایگانِ تصویرها
۳۷	مرگِ عاشق و پوئیسِ حرکت
۶۳	نامرده و نامیرایی تصویر
۱۰۹	آفرینش زندگی و امکانات هیولا
۱۴۹	کلمهٔ مرگ و پیروزی تصویر
۱۸۳	رستاخیز و بازگشت جاودان تصویرها
۲۰۷	کتابنامه
۲۱۳	نمایه

تجسد مرگ و جهانِ هم‌پایگانِ تصویرها

در ابتدای فیلم مَهر هفتم (برگمان، ۱۹۵۷)، بلافاصله پس از چند نمای توصیفی، مرگ به سراغ شوالیه می‌آید. مرگ، با بازی بنگت اکروت،^۱ جنتلمنی رنگ‌پریده با سری طاس و صورتی اصلاح‌شده است که ردایی سیاه به تن کرده است. شمرده‌شمرده حرف می‌زند، به شکل آزاردهنده‌ای مؤدب و اهل گفت‌وگوست و حتی پیشنهاد گستاخانه شوالیه برای مبارزه در شطرنج را هم می‌پذیرد. بازی شطرنج با این شرط آغاز می‌شود که در مدت بازی شوالیه زنده بماند و در صورت پیروزی شوالیه مرگ او را رها کند. شوالیه برای به تأخیر انداختن مرگش فرصت می‌گیرد تا پاسخ پرسش‌های الهیاتی‌اش را پیدا کند و مرگ هم فرصت می‌یابد تا با سرگردان کردن شوالیه تفریح کند. مرگ می‌داند که پیشاپیش پیروز است و بازی شطرنج، با تمام کنایه‌های آشکارش، تأییدی عقلاتی-منطقی بر پیروزی نهایی اوست. مرگ درست در بحرانی‌ترین مرحله ایمانی شوالیه فرا رسیده است؛ درست زمانی که شوالیه دست و پا می‌زند تا صدای

1. Bengt Ekerot

عیسای ناصری در نظر می‌گیرد. «حکمت یا شریعت ازلی در نظر او همان مسیحای ازلی است. وحی و انکشاف شریعت موسی و تولد عیسی از نظر او دو مرحله متوالی در انکشافها و تجلیات زمینی حکمت ازلی هستند؛ نخستین وحی و انکشاف به شکل الواح سنگی و کتاب، و دومین وحی و انکشاف در هیئت بدن انسان صورت گرفت» (۱۸۶). اما مسیحیت به این هم قانع نبود.

حکمت ازلی، که در باور یهودیان واسطه آفرینش جهان و مفهومی برگرفته از محتوای حکمت سلیمان و آیه‌های متعددی از کتاب مقدس و کتاب‌های قانونی ثانی بود، بایست با خود خداوند این‌همان می‌شد و آموزه تجسد نه فقط تجسد حکمت ازلی بلکه بایست با رسیدن به سرحدات خود تجسد خود خداوند را نیز توضیح می‌داد. به این ترتیب بنا بر بینش نخستین پدران کلیسای مسیحی، بدن مسیح بدن خود خداوند هم بود؛ بدنی که خدا به میانجی آن در میان ما آمده است. قاطع‌ترین تکیه‌گاه برای این ایده نخستین آیات انجیل یوحناست که با تکان‌دهنده‌ترین ترتیب واژه‌ها گزارش زندگی مسیح را آغاز می‌کند: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود [...] و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱: ۱-۱۴).^۱ کلمه (لوگوس) راز پنهان است، راز پنهانی که هم نزد خداوند و هم خود خداوند است و با ظهور عیسی مسیح آشکار می‌شود. در این‌جا آشکار شدن سکونت است و رأی نهایی سکونت خداوند در بدن انسان است.

یوحنا آماده می‌شود تا یکی از بنیادی‌ترین فرض‌های الهیات مسیحی را با اقتباس از نامه‌های پولس و فلسفه فیلون برپا کند. فرضی که به نقطه عزیمت پدران کلیسای مسیحی در طرح‌اندازی مفهوم خدا-انسان تبدیل

خداوند را بشنود. اما مهر هفتم گشوده شده است و سکوت خداوند فراگیر: «می‌خواهم خداوند دستش را به سویم دراز کند، چهره‌اش را آشکار کند و با من حرف بزند، اما او سکوت کرده است. از تاریکی او را صدا می‌زنم، اما انگار کسی آن‌جا نیست.» شوالیه در جستجوی خداوند رؤیت‌پذیر است، اما این مرگ است که در سکوت خداوند رؤیت‌پذیر شده است. مرگ شوالیه فرا رسیده است. شوالیه پیش از آن‌که تسلیم مرگ شود، از او فرصت می‌خواهد تا ابهام‌های دینی‌اش را به یقین تبدیل کند اما بی‌مسئولیتی مرگ در قبال پرسش‌های شوالیه مشکوک است. ظاهراً مرگ از جانب کسی فرستاده نشده است، و قرار نیست با گرفتن جان شوالیه او را به مکانی موعود در بینش مسیحی ببرد. مرگی که عاشق شطرنج و رقص است نامطمئن‌تر از آن است که مرگی مسیحی باشد. با این حال، مسیحیت از دروازه دیگری وارد می‌شود. از دروازه آموزه‌ای که شالوده‌اش را پی‌ریزی کرده است: آموزه تجسد.

مرگ در فیلم برگمان نه یک مفهوم زبانی بلکه مفهوم متجسد است؛ مفهومی که جسم شده و به درون مرزهای زندگی آمده است. همان مسئله آشنا برای مسیحیت؛ به گفته هری ولفسن،^۱ نخستین پیشگامان مسیحیت، در نخستین سده‌های بالندگی این آیین، دو باور سنتی یهودیان، یعنی حکمت ازلی^۲ و مسیحای ازلی،^۳ را احیا کردند (ولفسن ۱۳۸۹، ۱۸۶). بنا بر این باورها، حکمت ازلی و مسیحای ازلی در مقام دو وجود غیرمادی پیش از آفرینش جهان نزد خداوند حاضر بودند. حکمت همان شریعت بود که با وحی بر موسی متکشف شد و مسیحای ازلی نیز بنا بود از سلاله داود متولد شود. پولس رسول از همین باورهای سنتی برای تثبیت مسیحیت سود می‌برد و در طرحی مبتکرانه حکمت ازلی و مسیحای ازلی را بر یکدیگر منطبق می‌کند و دو وجود ازلی را یک وجود و در هیئت

۱. تمامی ارجاع‌ها به کتاب مقدس از ترجمه قدیم (۱۹۰۴) گرفته شده‌اند، مگر آن‌که به استفاده از سایر ترجمه‌ها اشاره شده باشد.

1. Harry Wolfson 2. preexistent wisdom 3. preexistent Christ